

● فریاد شیری



## گفت و گو با محمد علی سلطانی (محقق و پژوهشگر)

محمد علی سلطانی یکی از موفق ترین و پرکارترین پژوهشگران و محققان تاریخ و فرهنگ ادب کُرد است که سالهاست به دور از جار و جنجال های رایج محافل فرهنگی و ادبی و با جدیت سرگرم کار تحقیقی و پژوهشی پیرامون تاریخ و ادب و فرهنگ کرد است. محمد علی سلطانی متولد ۱۳۳۶ شهرستان کرمانشاه است و هم اکنون به تدریس در مراکز آموزش عالی و همکاری با بخش های پژوهشی مشغول است. آثار وی نه تنها مورد توجه و استقبال مخاطبان قرار گرفته، بلکه موفقیت های چشمگیری نیز در بین مورخین و پژوهشگران کشور کسب کرده است که از آن جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

تقدیرها:

- ۱- لوح تقدیر کتاب سال جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۴
  - ۲- لوح تقدیر پژوهش سال جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۵
  - ۳- لوح تقدیر پژوهش برگزیده ی منطقه ای ۱۳۷۶
  - ۴- لوح تقدیر و تندیس بلورین نفر اول رشته تاریخ (وزارت آموزش و پرورش) ۱۳۸۱
  - ۵- لوح تقدیر و تندیس چهره ماندگار منطقه ای (میراث فرهنگی روز جهانی موزه) ۱۳۸۳
  - ۶- لوح تقدیر و تندیس بلورین آراس (کتاب سال کردستان عراق) ۱۳۸۵ و ...
- برخی از آثار وی (بیش از ۵۰ اثر) عبارتند از:
- ۱- مجموعه ی جغرافیای تاریخی و تاریخ مفصل کرمانشاهان (نخستین دایره المعارف منطقه ای در ایران- دوازده جلد)
  - ۲- ادبیات کُردی؛ مجموعه ی تذکره حدیقه ی سلطانی احوال و آثار شاعران کُردی سرای کرمانشاهان از عهد تیموری تا عصر حاضر (شش جلد)
  - ۳- احزاب سیاسی؛ (احزاب سیاسی و انجمن های سری در کرمانشاه از فراموش خانه تا خانه ی سیاه)

...و

○ بهتر است با توجه به حوزه‌ی تحقیقی و پژوهشی شما، بحث را با مروری بر تاریخ مشاهیر کرد آغاز کنیم.

● به شما سلام دارم و به تمامی خوانندگان این گفتگو، مشاهیر کرد را که بطور عام مطرح کردید حوزه‌ی وسیعی را در بر می‌گیرد، و مشاهیر در زمینه‌های مختلف تاریخی، ادبی، فلسفی، اقتصادی، نظامی و سیاسی و... بسیاری از این موارد را شامل می‌شود و چنانکه، می‌دانید کتابی نیز با همین عنوان (تاریخ مشاهیر کرد) توسط شادروان استاد بابا مردوخ روحانی نوشته شده است و انتشارات سروش برای دومین بار آنرا چاپ و منتشر کرده است و بسیار زحمت کشیده‌اند. احوال رجال و مشاهیر مزبور از منابع عربی و فارسی و کردی استخراج شده و تعدادی حاصل جستجوهای مؤلف دانشمند آن است که یادداشتهای مؤلف، مشاهیر متأخر را شامل است. منبع ارزشمندی است اما همانطور که می‌دانید کردستان بزرگ، سرزمین پهناوری است و احوال مشاهیر در زمینه‌های یاد شده، تلاشی همه‌جانبه را می‌طلبد تا کاری فراگیر را شامل شود و هر گام متضمن گام بعدی است. این مجموعه نیز گامی است که هر چند به مقتضای جغرافیای معرفتی و طبیعی کردستان کامل نیست. اما اقدامی در خور و شایسته است و پشتوانه‌ای وزین برای گامهای بعدی - بنابراین پیش از پرداختن به پاسخ سؤال تذکر این نکته ضروری است که با هجوم تازیان و سقوط ساسانیان کشورهای تازه مسلمان از جمله ایران بخاطر درک کلام وحی و قرآن، خط و زبان عربی را که پیش از ظهور اسلام از تشمت کامل برخوردار بود و قوام و مرامی منضبط نداشت، پذیرفتند و بزرگان فرهنگی و اهل قلم غیر عرب آنچه از خود به یادگار گذاشتند تا اواخر قرن دهم هجری قمری به ندرت به زبان مادری و ملی خودشان بوده است و ایرانیان و وابستگان ملی آنها در سرزمین ایران بزرگ نیز از این قاعده مستثنی نبوده‌اند، که اسامی آن بزرگان عربی‌نویس نیازی به تذکر ندارد. همین پذیرش خط و زبان عربی حتی بزرگی چون طه حسین را که خود اعتقادی به آثار شعری عرب دوره جاهلی و مخضرم ندارد، واداشته به صراحت با استناد به آثار عربی بر جای مانده، شخصیتهایی همچون ابن سینا را عرب بدانند، و... اما چون سخن ما در حوزه شعر است

باید بگوییم؛ که کردها اولین گروه از مردم ساکن در ایران بزرگ بودند که به احیاء و ترویج زبان فارسی اقدام کردند. شاید پیش از حوزه‌ی خراسان شعر فارسی در بین شاعران کرد نضج گرفت. شادروان ملک‌الشعراء بهار که خودش نیز از پارسیگویان کرد و بازمانده سلسله دنباله است از بسام کرد خارجی در کنار حنظله‌ی بادغیسی و محمد بن وصیف سگزی نام می‌برد که این شاعر به عهد فرمانروایی یعقوب لیث صفار در نیمه دوم قرن سوم هجری می‌زیسته است - دیگر ابوالحسن لوکری شاعر کرد پارسیگوی در شرق ایران در دربار سامانیان می‌زیست و در لباب‌الالباب عوفی احوال و اشعار او آمده است و قصیده‌ای معروف در مدح امیر رضی ابوالقاسم نوح بن منصور سامانی دارد، که مربوط به اواخر قرن چهارم هجری است. سپس چون دولت آل بویه به حمایت امرای کرد حسنویه دولت مستقل حسنویه کرد رادر کوهپایه‌های زاگرس به اقتدار رسانید که قلمرو آنان از سوی تا حوالی بغداد و از دیگر سوی تا قزوین و ری را شامل می‌شد در حالی که هنوز شاهنامه فردوسی ظهور نکرده بود، آثار متعددی از نظم و نثر به زبان فارسی در حمایت دولت حسنویه به وجود آمد. از آن جمله دانشنامه‌ی میسری که در بین سال‌های ۳۶۷ تا ۳۷۰ هجری قمری حکیم میسری کتاب طب المنصوری تألیف محمد بن ذکریای رازی را به تشویق ناصرالدوله سپهسالار ایران امیر کرد نژاد حسنویه و پدر ناصرالدین ابوالنجم بدر بن حسنویه آنرا به نظم کشیده است و به ناصرالدوله کرد تقدیم داشته است و درباره‌ی او گفته:

شاه ما را هنرهای بی‌شمار است  
گرش پیدا کنی بسیار کار است  
کنون این نامه را آغاز کردم

در کار پزشکی باز کردم  
و الی آخر... که محقق گرانقدر جناب آقای دکتر آجودانی در کتاب مشروطه ایرانی به اشتباه موضوع آنرا ریاضی دانسته‌اند. در قرن پنجم و ششم که شرق ایران به اشغال ترکان غز درآمد و ایرانیان به بار آوردند، کوهپایه‌های زاگرس و قلمرو حکام کرد مأمّن و پناهگاه شعرا و پارسیگویان و اهل قلم بود. چنانکه سدیدالدین اغور کرمانج و اثیرالدین اخسیکتی از چهره‌های مطرح این برهه به شمار

مشرب گرد کتاب کیمیالقلوب را به نظم می‌سراید و مولانا کمال الدین ادریس از بزرگان و امراء فاضل گرد که در دستگاه سلاطین عثمانی اعتباری علمی و سیاسی و اجتماعی داشت در واقعه‌ی فتح مصر که خود کمال‌الدین منشأ خدمات فراوان به سلطان عثمانی بود، قصاید فارسی و عربی متعدد در این پیروزی برای سلطان سرود و در یکی از همان قصاید خطاب به سلطان سلیم می‌گوید:

کساد نقد من از جهل تا به کی رایج

چو صاف و ناسره‌ی فضل را تویی معیار

ز مصر جامع فضلم نشد جوی حاصل

ولی گهر به کف آرند جاهلان خروار

بر آسمان علوم آن که هست معراجش

چگونه رفعت ادریس را کند انکار

دیگر وجهی سنجاری از شعرای گرد قرن دهم در

سنجار کردستان (که اکنون جزء عراق است و منشأ

اصلی سلسله صفویه) که بیت معروف

مرا چنان که منم جمله خلق دانستند

ترا چنان که تویی هیچ کس نمی‌داند

را سروده است.

با ظهور صفویان شاعران گرد پارسیگوی اکثر به

خدمت شاه اسمعیل صفوی درآمدند که احوال و

اشعار آنان در تذکره‌ها و رساله‌های دوره صفویه آمده

است. از جمله، فدایی کردستانی شاعر و سیاستمدار

دستگاه شاه اسمعیل اول که این رباعی از اوست ...

زان دار بقا فتاده در دام عذاب

آدم پی گندمی و ما بهر شراب

مرغان بهشتیم، عجب نیست اگر

او از پی دانه رفت و ما در پی آب

و جمال‌الدین امیریگ که سام میرزای صفوی احوال

و اشعار او را در تحفه سامی آورده و این دو بیت را از

او نقل کرده است ...

اگر گویم نهال قامتت دلجوست می‌رنجی

و گر گویم ترا بالای چشم ابروست می‌رنجی

شکایت چون کنم از آن دو چشم فتنه جوی تو

که گر گویم سر زلف تو عنبریوست می‌رنجی

این مطالب فهرست‌واری که گفتم فقط خط سیر شعر

و شاعران پارسیگوی گرد تا دوران صفویه بود که

اگر بخواهیم تاریخ مشاهیر گرد را بگوییم؛ کتاب‌ها

و سالها را شامل است که عمر نوح و صبر ایوب

می‌روند. سدیدالدین اعور که از کردهای کرمانج بود تا اواخر نیمه اول سده ی ششم (۵۵۰ ه. ق.) در قید حیات بود. این رباعی معروف از اوست:

گویند که بردمید از گل خارش

جرمی است که می‌نهند بر گلزارش

چون صورت او همیشه بر چشم من است

عکس مژه‌ی من است بر رخسارش

و دیگر اثیرالدین اومانی گرد از اومان همدان که

اومان، روستاییست در فاصله همدان و سنندج کنونی

و اومانی مداح حسام خلیل بن بدر حکمران لرستان

و شهاب‌الدین سلیمان ایوانی کرد حکمران کردستان

بوده است. در قرن هفتم همایی کردستانی صاحب

بیت معروف:

جانا منم زدست فراق تو مرده‌ای

خون در تنم نمانده چونار فشرده‌ای

در سده‌ی هشتم خواجه شاهویس غیبی متخلص به

سوزی از اهالی سلیمانیه (اکنون جزء خاک عراق) که

به سنندج مهاجرت کرد و علاوه بر مقام فضل و ادب

از شعرای نامدار پارسیگوی بوده و در غزلی گفته

است ..

فردوس نسیمی ز گلستان تو باشد

دوزخ شری از تف هجران تو باشد

روحی که درون تن تو غیب نماند بود

امروز عیان از لب خندان تو باشد

چشم بد از آن گلشن رخ دور، که خورشید

همچون گل پژمرده به پستان تو باشد

کو معتزلی تا که از این حجت روشن

خجالت زده‌ی طلعت تابان تو باشد

هر یک شده اعضای من از ناله چونالی

رحم آر بر این خسته که نالان تو باشد

در عید وصال ز خدا خواسته «سوزی»

قربان تو، قربان تو، قربان تو باشد

این غزل را هم بعنوان زنگ تفریح ادامه بحث

خواندم. در قرن هشتم ونهم که حوزه‌های علمی

کردستان به عللی که کالبد شکافی آن در حوصله این

مقال نیست، به نظم و نثر اقبالی عظیم می‌نماید تا

جایی که اکثر آثار اعتقادی به شعر در می‌آید، از جمله

کفایة الاسلام مشهور به فرض و سنت توسط شیخ

نعمت‌الله کاکو ذکریایی و شیخ‌حسن مولان آباد و

در سده‌ی دهم محمود شروانی صوفی، شاعر صوفی

شابهتی تام یا کلام‌های آیینی اهل حق دارد که در دوره‌ی بعدی سروده شده‌اند.

○ موقعیت و وضعیت شعر کُردی در آغاز نسبت به شعر فارسی چگونه بوده‌است؟

● شعر فارسی هم پس از دو قرن سکوت به موازات شعر کُردی آن چنان که در پرسش نخستین و پاسخ آن آوردیم توسط کردان پارسیگوی و پارسی‌سرایان آریایی احیا گردید و در مقایسه‌های تطبیقی تفاوت چندانی تا ظهور جاودانه اثر جهانی حکیم طوس در بین شعر کُردی و فارسی نمی‌بینیم، ابوحفص سغدی که تذکره‌ها از وی با عنوان نخستین شاعر پارسیگوی بعد از اسلام نام می‌برند حیات او را مربوط به اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم یعنی معاصر رودکی می‌دانند، صاحب بیت معروف؛

آهوی کوهی در دشت چگونه دودا

او ندارد یار بی یار چگونه بودا

و عده‌ای نیز ابوالعباس مروزی یا صاحب تاریخ سیستان محمدبن وصیف سگزی و یا نظامی عروضی از حنظله بادغیسی، بعضی نیز فیروز مشرفی و ابو سلیک گرگانی را نام برده‌اند. در مرحله‌ی بعدی یعنی دوره‌ی سامانیان رودکی و دقیقی و شهید بلخی با به میدان نهادند و نیز ابوشکور که فردوسی وار سخن می‌گفت و ابوشکور و دقیقی مقدمه فردوسی بودند. اما به درستی فردوسی نه تنها زبان فارسی و ایران بلکه شرق را به معنای معرفتی و اسطوره‌ای و تاریخی و ادبی زنده کرد. شرقی که در قلمرو اعراب واقع شده بود. اگر شعر کُردی را هم تطبیق کنیم تا ظهور فردوسی جز یکی دو مورد مستثنی چون رودکی و ابو شکور یا دقیقی سیر تطور شعر کُردی و فارسی با هم تفاوت چندانی ندارد.

○ بر اساس اسناد تاریخی، اولین آثار ادبی همه‌ی ملت‌ها مربوط به ادبیات آئینی است که معمولاً در قالب شعر سروده شده‌اند. در ادبیات کُردی نیز می‌توان دوره‌ی بهلول ماهی (مادی) را مبدأ ادبیات آیینی کُردی دانست. سروده‌هایی که از دوره‌ی بهلول ماهی بر جای مانده، اولین سروده‌ها و شعرهای زبان کُردی است. یقیناً شما این مسئله را بهتر و مفصل‌تر می‌توانید بررسی کنید. لطفاً در این مورد بیشتر توضیح دهید.

● با کمی احتیاط می‌شود پذیرفت که شعر پیش از نثر

می‌طلبد. بهر حال چون بحث درباره‌ی شعر است و منظور هم مشاهیر عرصه‌ی شعر و ادب بطور اختصار اشاره کردم. اما هنوز وارد بحث فعالیت‌های ادبی به زبان کُردی نشده‌ایم. ضمناً این را هم بگویم که پس از صفویه در تمام زمینه‌ها ماخذ مفصل درباره‌ی مشاهیر و سرآمدن کُرد به زبان‌های مختلف فارسی، عربی، انگلیسی و... موجود است.

○ لطفاً سرمنشأ و مبدأ فعالیت‌های ادبی زبان کُردی را ریشه‌یابی کرده و توضیح دهید.

● ادبیات کُردی همانند هر ادبیات مغلوب دیگری در آغاز ادبیات شفاهی بوده است و چون ادبیات کُردی با اعتقادات مردم کرد پیوند داشته است به همین سبب بسیار محترم و گرامی بوده و کُردان مستعد از زن و مرد در پاسداری و نگهداری و حفظ و روایت و انتقال سینه به سینه و نسل به نسل آن سعی و تلاش داشته و صیانت و ارائه‌ی هر چه بهتر آن را وظیفه‌ی ملی و مذهبی می‌دانسته‌اند- کهن‌ترین برگه‌ای که از شعر کُردی در دسترس داریم و اکثر منابع و صاحب نظرانی چون ملک‌الشعرای بهار، رشید یاسمی، مردوخ کردستانی، دکتر سعیدخان میسیونر و... آن را با اختلافاتی نقل کرده‌اند، اشعاری است که در رثای میهن و شیونی در حمله‌ی تازیان است و بدین صورت آورده‌اند:

هورموزگان رمان آتران کژان

و پشان شاردوه گوره گورگان

زور کار آرب کردنه خاپور

گنانی پاله هتا شاره زور

شنو و کنیاکان و دیل بشینا

میردازآ تلی و روی هونیا

روشت زردشتره مانوو بی کس

بزیکا نیکا هورمز و هیوچکس

یا

ورویوه وارو وروه ورینه

وریهه بریو چوار سرینه

کرگی سیاوه هیلش چرمینه

گوشلی میریو دوی برینه

این ابیات که اسناد آن هم موجود است مربوط به زمان یورش تازیان به ایران است، یعنی عصر انقراض ساسانیان و تحولات آن روزگار این حرکت به همین ترتیب ادامه داشته‌است. ساختار شعری مزبور

و... که از توابع آن استان می‌باشند، زندگی می‌کنند و اصلاً همدان یا هگمتانه پایتخت حکومت مادها و مرکز اصلی حکومت کُردها بوده است و سپس در کوهپایه‌های زاگرس از چهار محال و شهرکرد تا سلماس و ارس و از دیار بکر و موش و اخلاط تا سلیمانیه و سنندج و... چهره‌های آیینی برجسته‌ای با آثار معروف و مقدسی ظهور کرده‌اند که کلام‌های آیینی که اکثر قریب به اتفاق منظوم است از آنها بر جای مانده و از اشعار مزبور ابعاد مختلف ادبی، فکری، آیینی و اجتماعی قابل بحث و بررسی هستند، و چون در تاملات بر آنها از حیثه‌ی شعر باید خارج شد، بنابراین از آن می‌گذریم که کتاب مقدس سرانجام که یادگار قرن هفتم و هشتم هجری است و در ایران و روسیه نیز چاپ و نشر شده است، سند گویاست. در همین اوان و پس از آن شاعران برجسته‌ای چون مه لای جه زیری در حوالی قرن ششم = نیمه دوم قرن دوازدهم میلادی ظهور کرد. در منطقه‌ی جزیره که اگر چه تضمین‌هایی از اشعار خواجه‌ی شیراز (حافظ بزرگ) در دیوان او و نسخ خطی به جای مانده به نام ملای جزیری موجود است. اما چون نسخه‌ای منقح و مطمئن از دیوان او به دست نیامده است به درستی نمی‌توان زمان حیات او را بعد از قرن هشتم دانست و به عقیده‌ی صاحب نظران تضمین‌های مزبور الحاقی می‌نماید. دیگر احمد خانی شاعر حماسه سرای کُرد دوره‌ی صفویه قرن دهم که به فردوسی کُرد اشتها دارد و منظومه‌ی (مهموزین) را به نظم درآورده است که به گفته‌ی نیکیتین اشعار غنایی او با غزلیات مولا محمد بلخی پهلوی می‌زند و در غزلیات به مولانا اقتفا کرده و شاعران بزرگ دیگر چون اسماعیل بایزیدی، شرف‌خان جولامرگی و مرادخان بایزیدی و... بسیاری از معاصران او.

این نکته جای بررسی و تامل دارد که با ظهور و سقوط امرای کُرد شعر و ادبیات کُردی نیز در قلمرو حکمرانی امرای مزبور طلوع و غروب می‌نماید و در قلمرو دیگری که یکی از خاندان‌های کُرد به قدرت می‌رسیده‌اند شعر و ادبیات کُردی نضج می‌گیرد. یعنی تاریخ سیاسی کُردها به موازات تاریخ شعر و ادبیات فراز و نشیب دارد و برای همین امر پیچیدگی ویژه‌ای در سیر تطور شعر و ادب کُردی در بررسی کلی آن ملاحظه می‌شود و آن محصول همین قطع

در بین ملت‌ها تداول یافته زیرا به علت عدم کتابت و ساختار طبیعی و موسیقایی شعر موارد قراردادی به سرعت رواج می‌یافته است و آثار کهن سال در ایران باستان و یونان قدیم به سبب همین پیشینه روزگاری طولانی زیسته، ریشه دوانده‌اند و جاودانه شده‌اند و در کتاب مقدس هم به همین صورت است. یعنی شعر جایگاهی ویژه در کتاب مقدس دارد. هر چند بخش بیشتر عهد عتیق به نثر می‌باشد و شاید همین گواه متأخر بودن قسمت‌های منثور آن کتاب است. اگرچه تکه‌هایی از شعر گذشته در داخل متن از سفر پیدایش تا کتاب پادشاهان گنجانده شده است که مهمتر از همه کتاب یاشر یا صالح است و نیز اشعار متأخر مزامیر و کتب انبیا و غزل غزل‌های سلیمان که خود آیتی از زیبایی‌های ادبی دارد. این گونه ادبیات در ادیان خطی و دوری ساری و جاری است به ویژه در ادیان دوری که اکثر کُردها تا ظهور دولت عثمانی و صفویه پیرو، آن بودند و هنوز هم عده‌ی کثیری به شیوه‌ی نیاکان خود برقرار مانده‌اند و اکثر ادبیات دینی آنها را شعر تشکیل می‌دهد، که کم هم نیستند. دوره‌ی بهلول ماهی، را همانطور که گفتید مبدا ادبیات آیینی کُردی با تاکید بر آیینی بودن آن آثار باید دانست زیرا همانطور که نمونه‌های آن را ذکر کردیم ادبیات منظوم و اشعار ملی و میهنی کُردی را در دست داریم که در شیون شکست ایرانیان و هجوم تازیان سروده شده است و مقدمه‌ی ادبیات آیینی قرار گرفته و دفتر پیر شالیار که هنوز پژوهشی دقیق بر آن انجام نگرفته و محتوایی آیینی و ملی دارد بر دوره‌ی بهلول مقدم می‌نماید. البته پیر شالیار اول که رمز و رازهای فراوان در گفتار وی هست و شعر (ورویوه وارو...) که خواندم از دفتر پیر شالیار اول است. مهمتر از او باباطاهر همدانی است که مربوط به اواسط قرن پنجم هجری است، یعنی هزار سال پیش از این، می‌دانید کردهای پیرو آیین کهن به اشعار باباطاهر به عنوان صرف ادبیات نمی‌نگرند بلکه از دیدگاه آنها باباطاهر و اشعار او مرتبه‌ای وحیانی دارد و می‌دانید که باباطاهر را در زمره‌ی حواریون و فرشتگان ادواری می‌شمارند. اشعار باباطاهر به گویش کُردی همدانی سروده شده است. گویشی که هنوز کمابیش در میان کُردهای همدان رواج دارد و پیروان آیین کهن کُردی در همدان و توپسرکان ورزن

و وصل قدرت سیاسی است و در هر دوره گویش خاصی از گویش‌های زبان کُردی مجال خودنمایی در عرصه‌ی فرهنگ روایی و مکتوب می‌یابد که در سراسر این دوران از سیر سایه‌وار و ساکت زیربنایی کلام‌های آیینی نباید غافل بود، همچنین از چریکه‌ها، چریکه‌ی خج و سیامند، چریکه‌ی مه م و زین، مهر و وفا، لاس و خزال و بهرام و گلندام - ناصر و مال - مال - زنبیل فروش، زهره و مشتری، زینه و گُزل، سیده وان، شیخ فرخ و خاتون آستی، احمد سنگ، منصور و فدایی و محمد حثیه را می‌توان نام برد که گنجینه‌ای از شعر و ادبیات کردستان شمالی است.

در اواسط عهد صفویه یعنی سال‌های ۱۰۱۸ - ۱۰۱۹ هجری قمری و دوره‌ی شاه عباس اول که با واقعه‌ی قلعه‌ی (دِمْدِم) در کردستان مکریان، حکام کردستان اردلان به مرکزیت سنه دژ به اوج توانمندی و قدرت خود می‌رسند و با کردستان زنگنه به مرکزیت کرمانشاه از لحاظ سیاسی و فرهنگی به رقابت می‌پردازند. در ادامه‌ی این برهه شاعران قدر و توانمند و به واقع سرآمدی ظهور می‌کنند که برترین و بهترین آنان (خانای قبادی) است که علاوه بر غزلیات ارزنده و منظومه‌های ماندگاری که از وی به یادگار مانده است، تعدادی از آثار جاویدان ادب فارسی را هم در نهایت صلابت و قدرت به کُردی برگردانده است. از جمله خسرو شیرین نظامی را با تغییراتی مختصر و رعایت امانت فرهنگی در نهایت توانایی طبع و تسلط به مضامین و واژگان حکیم نظامی به شعر کُردی برگردانده است. نسخی از برگردان یوسف و زلیخای جامی و لیلی و مجنون را نیز به خانان نسبت می‌دهند که بعیدالاحتمال است و انتساب این دو به خانان اساسی ندارد. اما خسرو و شیرین خانای قبادی بر اساس منظومه‌ی نظامی از اشعار ارجمند در عرصه‌ی ادبیات کُردی است و در مراتب بعد سروده‌های الماس خان کندوله‌ای با منظومه‌ی نادر و توپال و هفت لشگر، شیرین و فرهاد، خورشید و خرامان اشعار و آثار ارزشمند شعر کُردی در دوره‌ی افشاریه به شمار می‌رود.

و دیگر میرزا شفیق کلیایی غزل‌سرای نازک خیال و پراحساس و صاحب آثار و منظومه‌های جالبی چون شاهزاده ابراهیم و نوش‌آفرین و نوفل و مجنون و زادالمعاد - بدیع‌الملک و بدیع‌الجمال در

معاصرت با الماس خان کندوله‌ای می‌باشد. سپس ملا مصطفی بیسارانی که دیوان کاملی از غزلیات دلنشین و روان از وی به یادگار مانده است که اخیراً توسط محقق و کردشناس ارجمند انور سلطانی بر اساس نسخه‌ی موجود در کتابخانه‌ی موزه‌ی بریتانیا چاپ و منتشر شده است و دیگر ملا ولد خان گوران صاحب منظومه‌ی شیرین و فرهاد و بسیاری دیگر و خلاصه آنکه در این عصر آثار ادبی به ویژه شعر کُردی صاحب گنجینه‌ای پر و پیمان می‌شود. از ویژگی‌های این اشعار آنکه کلاً به گویش اورامی یعنی به گویش رسمی اردلان و زنگنه است و همانطور که می‌دانید، گویش اورامی از لحاظ آیین کهن کُردی مقدس بوده و خصوصیات خاص خود را دارد که در صورت مجال خواهیم گفت. در همین ایام دیوان پرمایه و درخشان دقتر حضرت شیخ امیر زوله از دیده داران عهد آسید فرضی نیز صورت الهام یافته که بر بسیاری از آثار عرفانی و صوفیانه‌ی کُردی بعد از خود تاثیر گذاشته است و در فضایی از تقدس در دایره‌ی مطالعات آیینی محفوظ مانده است - به موازات این دستاوردهای ارزشمند، شاعرانی گمنام به ترجمه‌ی قسمت‌هایی از شاهنامه‌ی فردوسی پرداخته‌اند و با گویش اورامی هر کدام داستانی از جاودانه‌ی حکیم طوس را به نظم کُردی بازگردانده‌اند که از مشخصات این برگردان‌ها جز آنکه یادآور شدیم که شاعرانی ناشناخته دارند، اشعار برگردان هم در پایه و مایه‌ی سایر شاعران حتی متوسط نیستند و غث و سیمین و شترگره فراوان در اشعار مزبور یافت می‌شود. اما دو نکته‌ی جالب توجه اینکه داستان شاهنامه را به شیوه‌ای کرده‌واری روایت می‌کنند که اگر نگوئیم کلاً ولی بیش از سه چهارم محتوا و موضوع با آنچه در شاهنامه آمده است، تفاوت دارد و تصور من چنان است که همانند بسیاری از شاعران محلی سرا، سرایندگان این شاهنامه‌های تکه پاره اهل سواد و کتاب نبوده‌اند و شاید حتی متن اصلی شاهنامه را نشنیده و ندیده‌اند بلکه روایاتی را که از روایان قصه‌گوی محلی می‌شنیده‌اند، که در منطقه مرسوم و متداول و سرنخی هم در شاهنامه‌ی حکیم طوس داشته است، به نظم می‌کشیده‌اند، و بسیار هم طالب داشته و از آنها نسخ متعدد تهیه می‌شده است، دیگر آنکه در شاهنامه‌های تکه پاره‌ی کُردی، موضوعات

قتیبه نیز دینوری و گرد مشهور است ...

هرچند در برخی ماخذ نسبتاً معتبر معتقدند که از لیلی و مجنون کردی نسخه‌ای در دست نیست اما باید بدانیم که سروده‌هایی که یادآور می‌شوم از این منظومه موجود است، یکی لیلی و مجنون - سروده‌ی ملا محمد قلی کندوله‌ای که در سال ۱۱۴۵ هـ = ۱۷۳۲ م سروده شده، این نسخه در سال ۱۸۷۰ استنساخ و پروفیسور اسکارمان در کرمانشاه آن را خریداری و اکنون در کتابخانه‌ی نسخ خطی ماربورگ برلین نگهداری می‌شود. همچنین نسخه‌ی دیگری که به خط ملا صادق در چهاردهم صفر = ۱۲۹۶ هفتم شباط ۱۸۷۹ م. استنساخ و اسکارمان آن را در مهاباد خریداری کرده است.

دوم: لیلی و مجنون - سروده ملا ولد خان گوران به خط رضا استنساخ سال ۱۸۸۰ میلادی که اسکارمان آن را در کندوله‌ی کرمانشاه خریداری کرده و مینورسکی نیز از نسخه‌ی لیلی و مجنون که در کتابخانه بریتانیا نگهداری می‌شود، یاد کرده است. سوم، لیلی و مجنون به گویش کرمانجی شمال که در کتابخانه اتحاد جماهیر سابق نگهداری می‌شود، نخستین لیلی و مجنون سروده‌ی حارث بدلیسی شاعر سده‌ی هجدهم که در سال ۱۷۵۸ سروده شده - و در پایان سال‌های اواخر قرن نوزدهم به خط فیروز افندی استنساخ و مستشرق معروف روسی مارگریت روودینکونسخه‌ی آن را با برگردان روسی و حواشی و تعلیقات چاپ و منتشر کرده است.

چهارم، لیلی و مجنون سروده ملا محمود بایزیدی در نیمه‌ی قرن نوزدهم که در سال ۱۲۷۴ هـ آنرا سروده و گویند برگردان متن لیلی و مجنون ترکی است که سروده‌ی فضولی بغدادی شاعر معروف است اما بیشتر تحت تأثیر لیلی و مجنون حارث بدلیسی بوده است و مستشرق معروف روسی الکساندر ژابا درباره‌ی این متن و تأیید این که لیلی و مجنون حارث بدلیسی برگردان، لیلی و مجنون حکیم نظامی است مطالبی دارد. (هرمان آته) نیز در تاریخ ادبیات فارسی به نسخه‌ی لیلی و مجنون گردی موجود در کتابخانه‌ی بریتانیا اشاره دارد.

ملا فرج صالح شکیب در ۱۹۴۲ میلادی و علی کمال بایرآغادر ۱۹۵۰ میلادی نیز با برداشت‌هایی از لیلی و مجنون نظامی آن را به شیوه‌ی کرمانجی جنوبی

حماسی با گزارش‌های روایی مذهبی تداخل پیدا می‌کند و در مواردی رستم از حضرت علی(ع) استمداد می‌جوید؟! و از این قبیل پیوندها، یا مسائل عصر مغول و تیموریان با افسانه‌های اساطیری خلط می‌شود که البته این پیوستگی‌ها در افکار اساطیر گرد بی‌سابقه نیست. بهر حال شاهنامه‌ها، شاهنامه‌ی گردی است با ویژگی‌هایش یا این که در منظومه‌های لیلی و مجنون گردی که آن هم از شاعری گمنام است علیرغم آنکه بعضی‌ها می‌گویند، از (شیخ عزیز جانه وره) شاعر عصر قاجاریه است. چون به نام شاعری به اسم عزیز ثبت شده و نسخه‌ی کتابخانه‌ی من نیز به همین نام است اما کدام عزیز مشخص نیست، بهر حال این لیلی و مجنون در منظومه‌ی مزبور سرگذشتی گردی دارند. زیرا خود اعراب منظومه‌ای به نام لیلی و مجنون ندارند. مرجع معتبر این داستان برای شعرای گرد اگرچه لیلی و مجنون نظامی است که آن را با داستان جهانی رومو و ژولیت برابر دانسته‌اند و لیلی و مجنون نظامی از شاهکارهای ادب فارسی است، اما شعرای گرد متأثر از روایت کتاب الشعر الشعرا ابن قتیبه‌ی دینوری دانشمند برجسته‌ی گرد در قرن سوم هجری بوده‌اند که از نخستین منابع معتبر درباره‌ی داستان لیلی و مجنون است.

علیرغم شیوه‌ی لیلی و مجنون نظامی که بر اساس عشقی افلاطونی و نشات گرفته از عرفانی دیداری و نظاره و شهود که شیوه‌ی سالکان بادیه‌پیماست و نوعی اعتراض به اخلاق لذت‌جوی متمدلان جزیره‌العرب ساخته و پرداخته شده، شاعران گرد در این داستان روش ویژه‌ی خود را پیش گرفته و لیلی و مجنون‌ی گردی سروده و فراهم آورده‌اند، شاعران گرد جغرافیای زیستی لیلی و مجنون را دجیل که مصغر دجله است می‌دانند و اشاره به سرزمین میانرودان و حوالی کردستان دارند. شاید در این مورد به کتاب سیره‌ی ابوبکر والبی بغدادی نظر داشته‌اند که زیستگاه مجنون را بابل یعنی منطقه‌ی عراق کنونی دانسته است. بهر حال در منظومه‌ی لیلی و مجنون گردی این دو دلداده به وصال می‌رسند و به همین سبب در کردستان همسران محبوب و مطلوب را که در پیمان همزیستی وصالی دلخواه دارند، لیلی و مجنون می‌گویند و چنانکه می‌دانید هم نظامی به تصریح خودش حداقل مادرش گرد بوده و نیز این

برگرداندند، و عده‌ای دیگر از جمله عبدالجبار آغای کانی شاعر اردبیلی نیز فرازهایی از لیلی و مجنون فضولی را از ترکی به کردی برگردانده است.

○ درباره‌ی منظومه‌ی فرهاد و شیرین که شاعران کرد به نظم درآورده‌اند چه نظر و بررسی دارید؟

● اصولاً در میان منظومه‌های کردی دقت به این نکته ضروریست که شاعران کرد بعد از خسرو و شیرین به سرودن شیرین و فرهاد پرداخته‌اند و شاید تعداد نسخ و نمونه‌های شیرین و فرهاد بیشتر باشد، نوعی طرفداری مردی از فرهاد در بین اهل ذوق و توده‌ی مردم کرد وجود دارد. کردها بنابه روایت شرفنامه‌ی امیر شرف خان بدلیسی - فرهاد را از تبار کرد می‌دانند و او را از ایل کلهر می‌شمارند و بنابراین پیوند و علاقه هر کجا آثار نقش برجسته و نگاره‌ای در کردستان وجود دارد، کردهای اهل محل و عامه‌ی مرد آن را «فرای تاش» = «فرهاد تراش» می‌گویند و به فرهاد نسبت می‌دهند، معروف‌ترین متون فرهاد و شیرین منسوب به الماس خان کندوله‌ای و میرزا ولدخان گوران است، نسخه‌ای بسیار مختصر را هم به میرزا شفیع پاوه‌ای نسبت می‌دهند. منظومه‌ی معروف کردی دیگر بهرام و گلندام است و منظومه‌ی دارجنگه‌ی سید نوشاد که بعد از این‌ها سروده شده - یعنی بعد از فرهاد و شیرین و خسرو و شیرین - که نسخه‌ی مجموعه‌ی آنها در کتابخانه‌ی موزه‌ی بریتانیا موجود است. ضمناً توجه به این ظرافت موضوعی لازم است که خسرو شیرین را اکثر شعرای اشراف و مربوط به دستگاه امرا برگردان نموده و ساخته‌اند و شیرین و فرهاد غالباً اثر طبع شاعران متوسط الحال و ایلیاتی و به اصطلاح توده‌ای است.

○ لطفاً منظومه‌ی بهرام و گلندام را معرفی فرمائید.  
● بهرام و گلندام نیز داستان دو دل‌داده است که بهرام فرزند کشور شاه دل‌باخته‌ی گلندام می‌شود از این منظومه نیز همانند متون شعری یاد شده به گویش‌های متفاوت کردی نسخ متعدد وجود دارد با این تفاوت که در منظومه‌های سورانی گلندام موجودی ماورایی و پری گونه است و در منظومه‌ی گورانی از شاهزادگان چینی است و همانطور که اشاره کردم؛ بهرام و گلندام جزو منظومه‌های کردستان شمالی است و در ردیف بیت قلعه‌ی دم دم و سایرین بشمار است و بعد به ادبیات و شعر کردستان جنوبی تاثیر و نفوذ کرده است.

○ واقعه‌ی قلعه‌ی دم دم چطور؟

● این واقعه که به نظر من اگر چه اوج شعر حماسی و ملی کرد در کردستان شمالی است اما نقطه‌ی پایان ادبیات منظوم و منظومه‌پردازی آن سامان نیز شمرده می‌شود که بعدها در ایام اوج گیری قدرت سیاسی امرای رواندز روایت می‌شود - واقعه‌ی قلعه‌ی دم دم مربوط به قیام امیر دست زرین مشهور در عهد شاه عباس اول و به سال‌های ۱۰۱۸ و ۱۰۱۹ ه. ق. برمی‌گردد. اسکارمان در سال‌های ۱۹۰۶ میلادی متن کرمانجی جنوبی (سورانی) این ادبیات را چاپ کرده و (ژابا) و (پریم) و (سونسین) متن کرمانجی شمالی آن را چاپ و منتشر کرده‌اند. دکتر اوردیخان جاسم جلیل متن‌های یاد شده‌ی پیشین را با چند نسخه‌ی دیگر مقابله و بررسی و با ترجمه‌ی روسی منتشر کرده است. نت موسیقایی آن توسط جمیله جاسم جلیل تنظیم و نشر شده است. چون متن کامل گزارش آن در تواریخ دوره‌ی صفویه به ویژه عالم‌آرای عباسی آمده است. از بازگویی و چگونگی ساختار و حوادث آن می‌گذرم.

○ این که اشاره کردید که منظومه با بیت‌های کردی کردستان شمالی بعدها در ایام اوج گیری قدرت سیاسی امرای رواندز روایت می‌شود، برای اطلاع خوانندگان اگر می‌شود کمی بیشتر توضیح دهید.

● بله، منظومه‌های مفصلی که نام بردیم خج و سیامند و چه و چه... اینها اکثر توسط بیت خوان مشهور و معروف کرد «علی برده شانی» روایت شده که به پدر بیت خوانان کردستان مشهور و بنابه روایت، معاصر و تحت الحمايه‌ی میر رواندز معروف به میرکور که ایام حکمرانی او مربوط به ایام افول حکمرانی امرای اردلان و زنگنه در کردستان اردلان (سنه) و کردستان زنگنه (کرمانشاه) است و نیمه دوم قرن سیزدهم هجری را شامل می‌شود - دربرمی‌گیرد یعنی اواخر حکومت فتحعلی شاه قاجار و واگذاری حکومت کردستان به شاهزادگان قجر و تشکیل انجمن‌های ادبی از شاعران طراز دوم پارسیگوی که شعر و ادبیات کردی برای حفاظت خود به دستگاه امرای رواندز متوسل می‌شود، و در آنجا بیت خوانی که بخش مهم شعر و ادبیات کردی است؛ نضج می‌گیرد.

○ در بین منظومه‌های عاطفی و احساسی کرد (مه م



مسأله‌ی بیژن و منیژه را به صورتی معکوس تداعی می‌کند. در این مرحله تنها فریادِ رسان و پیغام‌رسان این دلباخته (سگ شکاری) زین است که زین را در چاه پیدا می‌کند و روزانه سهمی از غذای خود را برای او پنهانی به درون چاه می‌اندازد- مدتی بر این منوال می‌گذرد و امیر از دستور خود پشیمان می‌شود برای استمالت و آزادی (مم) به زندان وی عزیمت می‌کند، اما پیش از این تصمیم، هجران و رنج و ناکامی موجب مرگ ناهینگام (مم) می‌شود. جسد او را در میان اندوهی فراگیر به خاک می‌سپارند. (زین) نیز پس از تحمل هجران و زندان در فقدان (مم) توسط سگ وفادارش از چاه‌رهایی می‌یابد و به مزار (مم) رهسپار می‌شود و بر گور او جان می‌سپارد و در کنار (مم) به خاک سپرده می‌شود- تاژالدین دوست گرمابه و گلستان (مم) از شدت تاءثر (به کر شیطان) را در فاصله‌ی بین دو مزار (مم و زین) سر می‌برد که در اثر خون او بوته‌ی خار ریشه‌داری می‌روید و با این‌که هر ساله شاخه و ریشه‌ی آن را قطع کرده و می‌کنند، دوباره بوته‌ی خار رشد و نمو خود را از سر می‌گیرد و در خاک هم مانع وصال جسد بی‌جان این دو دل‌داده است. شخصیت‌ها و ساختار داستانی مم و زین قابل تأمل و بحث است. هنوز مزار مم و زین و خار تفرقه‌ی آنان در بوتان مظاف اهل دل است.

روند شعر گردی در عرصه‌های مختلف آیینی، تغزلی و داستانی تا اوایل قرن نوزدهم میلادی یعنی ایام حکومت فتحعلی شاه قاجار چنین بوده است، که گفتیم و در پایان از دو سراینده‌ی توانمند در جنوب یعنی سید نوشاد صاحب منظومه دارچنگه معاصر عهد نادری که اشار کرده و نیز ملا حقلعی سیاه‌پوش سراینده (کله باد) که هر کدام تحلیل و بررسی ویژه‌ی خود را دارند، باید نام ببریم.

○ از چه دوره‌ای شاعران کرد به وزن و عروض عربی روی آوردند و شعر هجایی را کنار گذاشتند و علت این رویکرد چه بود؟ اصلاً چه سود و زینانی برای شعر گردی در برداشت؟

● توجه بفرمائید که تحولات ادبی زاینده‌ی دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی است، همانطور که عرض کردم شعر و ادبیات گردی هم فراز و نشیب خود را به موازات مسائل سیاسی و اجتماعی در جغرافیای فرهنگی خود طی کرده است - در اوایل قرن نوزدهم

و زین) شهرتی بسزا دارد و در سراسر کردستان یاد و نام احمد خانی شاعر این منظومه بر سر زبان‌هاست، مقام شعری و ادبی او را محققان و مستشرقین بسیار ارجمند می‌دانند. لطفاً درباره‌ی این منظومه و ساختار و محتوای آن توضیح دهید.

● داستان (مم و زین) ساختاری کاملاً کردی با ویژگی‌های خاص خود را دارد که احمد خانی آن را در کمال مهارت و استواری، استادانه به نظم کشیده است، در نیمه‌ی دوم قرن چهاردهم میلادی مقارن با قرن هشتم هجری، که از قرون حادثه‌خیز برای کردستان و ایران از جمیع جهات به ویژه جهات فرهنگی بوده است- امیر زین‌الدین فرمانروای یکی از قبایل کرد (بوتان) در کردستان ترکیه کنونی حکمران بوده است که پیش از آن در بندر (اسکندران) مقام حکومت داشته است و صاحب دو دختر به نام‌های «ستی و زین» بوده که در زیبایی و دلربایی مشهور عصر خود بوده‌اند- یکی از سرداران (امیر زین‌الدین) به نام اسکندر، سه پسر به نام‌های «تاژدین»، «چه‌گو»، «حیفو» داشته که در شجاعت و جسارت سرآمد اقران بوده‌اند. تاژدین فرزند اسکندر سردار، از خاندان بزرگ و معتبر بوتان دوستی به نام (مم) داشت که رفیق گرمابه و گلستان او بود و در یکی از روزهای اوایل عید نوروز که طبیعت کردستان آراسته و در نهایت زیبایی بوده، امیر زین‌الدین با درباریان خود به منظور برگزاری مراسم عید نوروز به رسم متداول به خارج شهر بوتان رهسپار می‌شود. امیرزادگان از پسر و دختر با ندما و ندیمه‌ها و وابستگان در دامن طبیعت به رقص و پایکوبی می‌پردازند که در این گیرودار (تاژدین) دلباخته‌ی (ستی) و (مم) دل‌بسته‌ی (زین) می‌شود- پس از مدتی (ستی) را برای (تاژدین) خواستگاری می‌نمایند و وصال می‌یابند، اما (مم) در هجران (زین) روزگار می‌گذراند. از جمله شخصیت دیگری که وارد داستان می‌شود و مانع وصال دو دل‌داده (مم) و (زین) است (به کر مه رگور) دربان دستگاه امیر زین‌الدین که از فرط خباثت و فرومایگی به (به کر شیطان) شهرت داشته و آتش هجران این دو دل‌داده را بیش از پیش دامن می‌زند و ماجرای این دو دل‌داده را به امیر می‌رساند و منجر به زندانی شدن (مم) می‌شود و (زین) نیز عزلت اختیار کرده در چاه تاریکی محبوس می‌شود که در تطبیق

حسام السلطنه‌ی سلطانمراد میرزا که به اهتمام استاد بزرگوارم شادروان دکتر عبدالحسین نوایی تنقیح و تصحیح و منتشر شده است، می‌توان از نظر گذراند. با این اوضاع شعر و ادبیات کردی که با شیوه‌ی شفاهی و مردمی و توده‌ای انسی مادرزاد داشت، از دربار و دستگاه حکام به آغوش مردم بازگشت. بیت خوانی در دستگاه امرای رواندز رواج پیدا کرد و این بار با گنجینه‌هایی که از دوره‌ی افشاریه و زندیه فراهم کرده بودند شعر و ادبیات کردی ریشه‌ای عمیق یافتند. تحولات دولتی مزبور که امری روبنایی و بدون مطالعه و زمینه‌ی مساعد بود و جامعه‌ی اهل سواد و کتاب، فارسی‌دان را می‌طلبید که اهالی این مناطق تا ۹۸٪ از آن بی‌بهره بودند، اقدامی عقیم بود. بنابراین شعر کردی شعر مردم، سخن دل آنها و همساز و هم‌نوا با فکر و فرهنگ و آداب و رسوم و حکایات و قصه‌ها و جنگ‌ها و غم‌ها و شادی‌های ساکنان کوهپایه‌های زاگرس گردید و همگام با موسیقی کردی بنیانی مستحکم یافت. بدور از قصاید مظنن و گاه مغلق و فرسوده‌ی پیروان سبک بازگشت که در دستگاه حکام درباری که تنها خود می‌گفتند و خود می‌فهمیدند و بعد هم صله‌ای برای ارتزاق و دفن آن در دستنوشته‌های کیلویی مانند بسیاری از هزینه‌هایی که بعضی از سیستم‌ها برای امحاء فرهنگ ملت‌ها متحمل می‌شوند و غافل از اینکه هر میوه‌ای به تغذیه از ریشه خود بارور می‌گردد. بگذریم بدین صورت شعر کردی در این دو بخش، کردستان (اردلان و زنگنه) به این صورت درآمد و اما در کردستان بابان، که جای ماندن برای شاعران نبود هر چند حکام هم گرد بودند اما حکام مزبور به جای رسیدگی به امور اهالی در کشمکش قبضه کردن قدرت به آب و آتش می‌زدند. شاعران کرد و عالم و اهل فضل مجبور به مهاجرت شدند. این مهاجرت که واژه‌ای آشنا و هم‌زاد با ادبیات و شعر است، همیشه ابعاد فراگیر مثبت و منفی خود را به همراه داشته و دارد. یکی از ابعاد آن روی آوردن شاعران مهاجر به اوزان عروضی بود. زیرا واژگان گویش سورانی (سلیمانیه و نواحی آن) به جهات مختلف از جمله تأثیرپذیری شدید از دو زبان قدرتمند عربی و ترکی که سالهای متمادی بر گویش مزبور تحمیل شده است و ورود واژه‌های آن دو زبان در گویش یاد شده و دیگر ساختار خشک و

ک اشاره‌ای داشتم به پادشاهان قاجاریه به ویژه از عهد فتحعلی شاه، شیوه‌ی حکومتی دوره‌ی زندیه و افشاریه و پیش از آن صفویه را با تقسیم حکومت‌های محلی ایران در بین شاهزادگان - که تولید نسل آنها در این ایام روبه افزایش نهاده و شاه صاحب صدها فرزند پسر و دختر بود - تغییر دادند و با این که بصورت ممالک محروسه اداره می‌شد اما در ضبط و ربط و تملک شاهزادگان قرار گرفت. به تدریج سلسله‌ی حکمرانی امرای کرد در کردستان اردلان و کردستان زنگنه در کردستان جنوبی روبه ضعف نهاد و به جای امرای اردلان و زنگنه شاهزادگان و رجال قاجاریه به حکومت منصوب شدند. در کردستان بابان به مرکزیت سلیمانیه نیز حکومت امرا بابان بین نزاع بود و ایران و عثمانی هر دو تعیین و پشتیبانی وابستگان خود چون عبدالرحمن پاشا و عبدالله پاشا و امثالهم دخالت مستقیم داشتند و این مناطق تا حوالی بغداد و حتی خود شهر بغداد گاهی در تصرف سپاه عثمانی و زمانی در اختیار نیروهای سیاسی و نظامی ایران بود. به همین جهت شاعران و اهل قلم و اهل علم از بزرگان کرد خاطر آسوده و امنیت مورد اعتمادی که بتوانند به کار علاقه و استعداد خود بپردازند، نمی‌یافتند. در کردستان اردلان و کردستان زنگنه که انجمن‌های ادبی به حمایت حکام منصوب قاجاریه تشکیل شد؛ شاعران طراز دوم که در دربار تهران به سبب حضور شعرای فحل و سرآمد جای خودنمایی نداشتند و یا به هر صورت مغضوب بودند و محل ارتزاقی می‌جستند، در انجمن‌های ادبی کردستان راه پیدا کرده و مورد حمایت قرار گرفتند که دستگاه امان‌الله خان والی و سپس شاهزاده خانم قاجار والیه دختر فتحعلی شاه در کردستان اردلان و دارلدوله‌ی محمدعلی میرزای دولت‌شاه در مرکز کردستان زنگنه در کرمانشاه مأمور دلخواه و میدان جولان این دسته از شاعران پارسیگوی بود و تذکره‌ی حدیقه‌ی امان‌اللهی در باره‌ی فارسی سرایان کردستان اردلان که به اهتمام استاد شادروان مرحوم دکتر خیامپور تنقیح و تصحیح و سالها پیش منتشر شد، حاصل این تحول سیاسی و فرهنگی است و تکاپوی ادبی در دستگاه محمدعلی میرزای دولت‌شاه را که در تاریخ مفصل کرمانشاهان بدان اشاره داشتم در کتاب ارزنده‌ی حدیقه‌ی دیوان بیگی شیرازی حاج احمد معروف از مقریین

شعر امروز گردی است.

○ با توجه به توضیحات و بررسی‌های جامع‌تان در سؤال‌های پیشین، فکر می‌کنم بد نیست اشاره‌ای هم داشته‌باشید به دوره‌های شعری در منطقه‌ی جنوب کردستان و تقسیم‌بندی این دوره‌ها.

● بله. عرض کنم در پاسخ‌های قبلی اگر دقت نمایم، خط سیر و تطور شعر گردی و بالطبع شعر در جنوب کردستان با تقسیمات آن در سیمایی کلی ارائه شده است. تصور من از سؤال شما سبک شعر گردی و دوره‌های آن در منطقه‌ی کردستان جنوبی است - ابتدا بیان این یادآوری ضروری است که سبک و سبک‌شناسی ادبی امری است که مواد اولیه و مقدماتی حتمی و بایسته را می‌طلبد که هر مقطع یا محدوده‌ای را شامل نمی‌شود زیرا امری کلی است و تجزیه‌ی آن به تولید ناقص الخلقه‌ای می‌ماند که جزو ضایعات شمرده می‌شود و به کار اصلی نمی‌تواند کمکی بکند. بنابراین شاید ما بتوانیم حتی از یک گویش خاص در مقوله‌ی شعر یا نثری که نداشته است، مطالبی ارائه نمایم. اما در نهایت چیز قابل توجهی نمی‌تواند باشد. یعنی گویش غیرادبی بالقوه این توانایی را ندارد. هر چند باز هم همانند اکثر موارد، این نظر شخصی است اما آشنایی محدود من به حیطه‌ی ادبیات و سبک و سبک‌شناسی، در وهله‌ی اول آنچه حکم می‌کند که ما وارد دایره‌ی سبک‌شناسی ادبی شویم. موجودی هنگفتی است که باید از لحاظ منابع و مآخذ نظم و نثر و داستان و اسطوره و افسانه و واژگان خاص... داشته‌باشیم و دیگر آنکه تسلط و عمق و غوری شایسته که فرد یا افراد صاحب صلاحیت در امر مذکور داشته باشند و تازه این قدم اول است. شما ملاحظه می‌کنید در ادبیات فارسی که اقیانوسی از منابع نظم و نثر در زمینه‌های مختلف علوم پایه و علوم انسانی در ایران و کتابخانه‌های جهان وجود دارد و فراهم آمده و رکن اصلی شرق‌شناسی در دانشگاه‌های اروپا بخصوص در جغرافیای خاورمیانه بر پایه‌ی فرهنگ و ادب ایران استوار است. پس از هزار سال که از نظم و نثر زبان فارسی پس از اسلام می‌گذرد، سابقه اولین و آخرین اثری که در زمینه سبک‌شناسی توسط شادروان ملک‌الشعرا‌ی بهار تألیف شده‌است به هفتاد سال نمی‌رسد. یعنی مرحوم ملک‌الشعرا‌ی بهار بعد

به اصطلاح خود من (هندسه زاویه‌مند) کلمات آن که نرمش و دور گویش اورامی یا سایر گویش‌های گویه‌پایه‌ای گردی را برای اوزان هجایی و ترانه و موسیقی ندارد. چون به مقتضای موقعیت جغرافیایی نیز در دشت و مناطق هموار و سهل‌التردد و در معرض هجوم و تاخت و تازهای متعدد در سالهای متمادی بوده بنابراین با ابتکار شاعران برجسته‌ای چون نالی و پیروان او اوزان عروضی متداول با سرایش غزلیات و قصاید ملی و میهنی حاج قادر کوی و نالی و سایرین رواج یافت. مورد دیگر این که نباید فراموش کرد؛ که شاعران این حوزه یعنی کردستان بابان که به دربار پادشاهان ایران و عثمانی تردد داشتند به هر سه زبان عربی و ترکی و فارسی اشعار غرا، می‌سرودند که دواین آنها شاهد ادعاست. حتی جعفر قلی زنگلی شاعر کرد کرمانج خراسان در همین اوان ذواللسانین بوده و شاعران کرد به تمام و کمال در این امر یعنی سرودن شعر به اوزان عروضی و زبان‌های مختلف تسلط داشتند و ریزه‌کاری‌های آن را استادانه رعایت می‌کردند. زیرا یکی از ویژگی‌های شاعران مطرح در انجمن‌های ادبی سلطنتی، تسلطی شایسته و بایسته به علوم ادبی بود که لازمه‌ی طبع‌غرای شاعرانه شمرده می‌شد. این راهم اشاره کنم که هر چند بیشتر شاعران کردستان بابان به استانبول مهاجرت می‌کردند چون نالی و محوی و حاج قادر و... و یا به تهران می‌آمدند مانند؛ شیخ رضا و مصطفی بگ صاحب قران و... اما تغذیه‌ی فرهنگی کاروان اهل قلم گرد در آن زمان در قاهره پایتخت مصر بود که هنوز تحت الحمایه و جزو قلمرو امپراطوری عثمانی قرار داشت. به همین خاطر اگر به موسیقی نوین کردی، یعنی مقام‌هایی که مربوط به یکصد سال اخیر است و توسط ارکست سازهای غیر گردی اجرا می‌شود، توجه و دقت نمایید تاثیر واضح موسیقی عرب به‌ویژه موسیقی مصر در آهنگ‌های گردی کردستان بابان آشکار است. این وام‌گیری فرهنگی و تحول ادبی در کردستان اردلان، کردستان مکریان، کردستان زنگنه نیز آشکار است، و وفایی مهابادی، مصباح‌الدیوان ادب در نوآوری و ابداع زبانی و همچنین استفاده از اوزان عروضی در کردستان مکریان و سید یعقوب ماهیدشتی در کردستان زنگنه با ویژگی‌های خاص خود حاصل این تجربه و دگرگونی‌ها هستند. و همین تحول مقدمه‌ی

شامل می‌شود، آن موجودی هنری و ادبی را خواهد داشت که در تألیف و تدوین حداقل سبک‌شناسی شعر کردی بدان تکیه کنیم. اگر تعصب نابخردانه‌ی گویش‌های خودی و غیر خودی، بزرگنمایی‌های احساساتی ادباً و شعراً و... را کنار بگذاریم و همانند سید یعقوب ماهیدشتی آن شاعر آسمانی اندیش باشیم که در غزل خود از واژگان تمامی مناطق از سورانی، گورانی، لکی، لری، کلهری، کرمانجی و بادینی و... استفاده کرده است.

حال به جواب سؤال شما با این مقدمه‌ی طولانی می‌پردازم و فقط می‌توانم مقاطع تاریخ ادبی در جنوب را بگویم و آن هم به سبب اینکه در کردستان جنوبی شعر و ادب کردی هیچگاه دچار نقصان کلی نبوده و با نهفتگی در آغوش موسیقی و سوروسوگ و منظومه‌ها زیسته است. و به علت‌های متعدد که مهمترین آن پیوستگی شعر و ادب با عقاید کهن کردی و منکی بر باور مردم و بی‌نیاز از توجه حکام و امرآ بوده‌است، همیشه حضور بارز در اندیشه و افکار جامعه شفاهی و به طریق اولی در آثار به جای مانده از اهل قلم و سواد و سرایندگان فاضل و صاحب ذوق داشته‌است. به نظر من با توجه به بررسی و تاملی که در زمینه‌ی ادبیات و شعر کردی و پیشینه‌ی آن داشته‌ام ادوار شعر کردی را می‌توان به چهار دوره تقسیم کرد.

مرحله اول - دوره‌ی شعرهای آیینی است یعنی کلام‌ها، دفاتر، که از اواخر قرن چهارم هجری آغاز و در قرن هشتم به اوج می‌رسد و سپس تا قرن سیزدهم هجری حضور سایه‌وار دارد. تا در اواخر قرن دوازدهم که توقفی دارد و آن هم بحث مفصل خود را می‌طلبد و جای تحلیل آن در این گفتگو نیست.

مرحله‌ی دوم؛ شعر کردی در کردستان جنوبی که آغاز می‌شود بیشتر همسو با شاعران داستان پرداز و بلندپایه‌ی آذربایجان است. چون نظامی و خاقانی و... که با خانای قبادی و ملک علی مرادویس و الماس خان و میرزا شفیق و... شروع می‌شود تا به بیسارانی و غلامرضا خان ارکوازی می‌رسد که در واقع اشعار بیسارانی را باید نوعی مکتب و وقوع تلقی کرد، که مرحله سوم با ملا عبدالرحیم تاججوزی در شعر اورامی و سورانی و سید یعقوب ماهیدشتی در زبان همگانی یا انقطالی که اشاره کردم. سید صالح ماهیدشتی و ترکه و نجف و نجات و خانه‌ی

از جنگ دوم در سال ۱۳۲۱ شمسی به تألیف سبک‌شناسی توفیق یافت و تنها ماخذ در این مورد برای تحصیل در دوره‌ی کارشناسی ارشد و دکتری ادبیات است. آن‌هم اندیشه‌ی فرازمندی چون مرحوم بهار که شناخته نخواهد شد، الا به روزگاران... بگذریم از سخن اصلی دور نیفتیم که شعر و ادب کردی با پیوست و گسست‌هایی که به آنها اشاره کردیم و نیز تکه پاره بودن و عدم یکدستی آثار و اشعار و منابع و متأسفانه آفتی که بیش از هر چیز بزرگترین صدمه را به ساختار ادبی کردی وارد ساخته، فرسودگی، حاضری خواری، تبلی و وام‌گیری بیش از حد مقبول در نسل حاضر و نوعی یک‌سونگری در بین اهل قلم کرد که باید آن را سرطان فرهنگی نامید، مخصوصاً در اروپا و عراق و ترکیه و قلیلی در ایران که به نوعی فرهنگ پرورشی و ادبیات ماشینی که مترادف مرغ ماشینی باید قرار دهیم، دچار هستند، یعنی می‌خواهند بدون اعتنا به گذشته، بدون توجه به موجودی و فراهم آوردن آن و بدون بازگشت به مراحل تاریخی ادبی پیشینان، بدون تلاش با استفاده از آنچه مهیاست از هر کس و هر جا در هر زمینه‌ای نظم و نثر و فلسفه و شعر و نثارت و... یک ادبیات فربه که به چاقی کاذب دچار شده و فراهم آمده و با یک سرما و گرما جان خواهد سپرد و گاهی در همان لحظه‌ای که متولد می‌شود، می‌میرد، به سرمایه‌ای خیالی در فرهنگ دست یابند و این جز آشفتنگی و فراگیری امراض نتیجه‌ای نخواهد داشت. کدام یک از ملت‌های جهان به ویژه در شرق و حتی غرب این گونه به داشته‌های فرهنگی و ادبی پیشینان خود پشت کرده و نسبت به آن بی‌اعتنا بوده است. در حالی که ممالک پیشرفته که خود پیشگام تحولات نوین ادبی هستند امروز به بازبینی آنچه در این زمینه‌ها داشته و دارند اصرار می‌ورزند و در احیاء آن تلاش می‌کنند. به نظر من موج جدید شعر کردی امروز به علت همین تبلی و وام‌گیری و عدم تعمق در دفتر و دستک و دیوان و... گذشتگان، اکثراً مصرف‌کنندگان فرهنگی متون غیر کردی هستند تا تولیدگر فکری و ادبی و این روند غلط راه به جایی نخواهد برد. درد دل و تذکری بود که در این گفتگو ضروری دانستم بگویم زیرا اگر ما شعر و ادب کردی را در کل ملاحظه کنیم، یعنی آنچه در هر چهار پارچه‌ی کردستان که قلمرو ایران بزرگ را

۱۳۳۰ به بعد شاعرانی چون مرحوم کریم تمکین و شامی کرماشانی منظومه‌های انتقادی و اجتماعی خود را منتشر می‌کردند و نخستین غزل‌های کُردی کلهری یا کرماشانی که باید به آنها عنوان غزل نو داد با اشعار شاعران برجسته‌ای چون: یدالله بهزاد، پرتو و تمکین رواج یافت که در واقع مقدمه‌ی اصلی شعر کُردی پس از پیروزی انقلاب شد و امروز با همان پیشروان توانمند و قدر در ادب فارسی و کُردی، شعر کُردی جنوب را با استعداد‌های قابل بحث در پیش رو داریم.

○ ما در منطقه‌ی جنوب کردستان با تکثر گویش‌ها مواجهیم. گویش کلهری، اورامی، لکی، فیلی و هر کدام از این گویش‌ها از ارگانیک‌ترین زبانی ویژه‌ای برخوردارند و من فکر می‌کنم این تکثر گویش‌ها باعث نوعی رکود در ادبیات کُردی شده. به نظر شما چگونه می‌توانیم از این تکثر گویش‌ها در جهت پیشبرد ادبیات کُردی استفاده کنیم؟

● واژگان هر گویش مانند سلول‌ها حیات محدود دارند. متولد می‌شوند و می‌میرند. تاکنون بی شماری واژه متولد شده و پس از پایان تاریخ مصرف جان سپرده‌اند. واژه‌هایی را که پدران ما می‌دانستند، فرزندان ما در نمی‌یابند و برعکس کلماتی که نوجوانان و جوانان ما استفاده می‌کنند در مواردی برای ما نامفهوم می‌نماید. به نظر من اگر ما از این گویش‌ها و واژگان ادبی آنها و اصطلاحات گویش‌ها به‌عنوان یاریگر استفاده‌نمائیم نه تنها رکودی را موجب نشده‌ایم بلکه به موجودی و توانایی آثار ادبی خود می‌افزاییم. متأسفانه انسان بطور کل از ثروت‌ها و داشته‌ها و آنچه از نعمات که به وی نزدیک است به دیده‌ی اندک و کم ارزش یا بی‌ارزش می‌نگرد در صورتی که آنچه را از او دور و بیگانه است یا دیده‌ای احترام و اعتبار ارزیابی می‌کند و به قول اهل فلسفه به گونه‌ای حجات معاصرت مبتلاست. گرچه نمی‌پسندم که سؤال شما را با سؤال پاسخ بگویم اما چون پاسخ را هم خواهم گفت، مانعی نمی‌بینم. چرا ما روزانه در مکالمه، گفتار و نوشتار خود صدها واژه‌ی غیر خودی چون عربی، انگلیسی، روسی و فرانسه، شاید به غلط هم بکار می‌بریم و ابایی هم نداریم و شاید بعضی‌ها بدین کاربرد هم مفتخرند، اما از استفاده‌ی ادبی واژه‌های خودی، همیشه و

داجیوند، منوچهر خان کولیوند، میرزا نادر هر سینی و افسر بختیاری و جامع و جمیع فرازهایی از این مراحل سه گانه و ختم مرحله‌ی سوم در شعر کُردی جنوب، میرزا احمد دهباشی که از شگفتی‌های عرصه‌ی شعر و ادب بود که از عصر ناصری تا بعد از جنگ دوم جهانی را شامل می‌شود، و مرحله چهارم - که تحمیل و تدارکات و تبلیغات و مدرنیته‌نمایی‌های عصر پهلوی را هم پشت سر گذاشت و تحریر و تقریر خط و زبان فارسی اجباری نیز شد و مدارس متعدد به یاری وزارت معارف و فرهنگ بعدی به ترویج زبان رسمی پرداخت اما شعر و ادب کُردی در سیمای طنزهای اجتماعی و پرداختن به موضوعات انتقادی در زبان شاعران این حوزه چهره نمود و بی‌اعتنا به روشنفکرنمایی‌های شهروندان خودباخته به حیات هزار ساله‌ی خود ادامه داد. به ویژه که در این سال تأسیس جمهوری مهاباد و ارسال روزنامه و نوشته‌ها و کتاب و ارتباطات علیرغم سکوت سخت و سنگین فرهنگی و ادبی و سیاسی در کردستان اردلان به ویژه سنندج که هیچ سندی برای تحرک در آن محدوده در دست نداریم، اما در کردستان زنگنه در زمینه‌های یاد شده تحرکات و تأثیرات قابل بحث داشته‌ایم که اشعار و مقالات شادروانان، ابراهیم نادری و یدالله رضایی کلهر به گویش کلهری و سروده‌ها و نوشته‌های استاد سید طاهر هاشمی به سورانی و اورامی در روزنامه‌های گلاویژ ارگان جمهوری مهاباد و کوهستان و... از کرمانشاه شاهد واضح است و چون در سالهای بعد از کودتای بیست و هشت مرداد بنا به مصلحت و به گونه‌ی سوپاپ‌وار بعد از روی کار آمدن عبدالکریم قاسم در عراق و به قدرت رسیدن بارزانی‌های بازگشته از شوروی به رهبری شادروان ملا مصطفی بارزانی، روزنامه کردستان به صاحب‌امتیازی، علامه بدیع‌الزمان کردستانی و سردبیری دکتر صدیق مفتی زاده (حزین اورامی) که هر دو از نوابغ و برجستگان ادبیات عرب و کُرد و فارس بودند، تأسیس شد. از کرمانشاه شاعر و محقق زنده‌یاد سید محمد سعید غیرت و لطفعلی خان صحراپی و عده‌ای شاعر دیگر با آن روزنامه همکاری داشتند و دکتر مفتی زاده خود از اهالی نودشه در حومه‌ی پاوه بود، در مطبوعات محلی نیز از آغاز دهه‌ی چهل سالهای

شده تا چه حد موفق بوده‌اند و اصلاً آیا گویش‌های منطقه‌ی جنوب قابلیت اجراهای تازه‌ی شعری را دارند؟

● اینگونه گرایش چنانکه حاصل تحول باشد بالطبع مولود طبیعی شعر و ادبیات است و اگر نتیجه تقلید باشد، نگهداری و به مقصد رسیدن آن دشوار و در پایان پیغامی نارسا خواهد بود حال این‌که آیا مراحل تحول شعری در جنوب سیر تظور واقعی خود را پشت سر گذاشته تا به این مرحله از تحول گام نهاده است یا نه، خود بحثی جداگانه است اما اشاره به این نکته ضروری است که گسستگی و پیوستگی‌های تاریخی در روند ادبیات و شعر کردی تأثیر و تأثرها را برای آن امری طبیعی جلوه داده و نباید آن انتظار را که در ادبیات عرب یا ادبیات فارسی داریم از ادبیات کردی آن هم گویش زیرمجموعه‌ی جنوبی داشته باشیم. زیرا همان‌طور که می‌دانید، شعر نو به معنای تیمایی آن که شالوده‌شکنی را شامل می‌شود و شعر امروز جنوب کردستان، باید به روایتی دنباله‌ی منطقه‌ای آن باشد. سالی چند پیش از حوزه‌ی فرهنگی ایران، در جهان عرب با حضور شاعران مهاجر چون، ایلیا ابو ماضی، رشید ایوب، نسیم عریضه، جبران خلیل جبران، جورج صیدح، الیاس فرحات و غیره... آغاز شد و این را هم یادآور شوم که شاعرانی چون جمیل صدقی زهاوی، معروف الرصافی، احمد شوقی که او به امیرالشعرا عرب در دوران معاصر معروف بود و از سرآمدان شعر و سرقافله ادب نوین عرب بودند، همه کرد نژاد و از تبار کردان میان رودان بشمار می‌رفتند و نیز توضیح این نکته ضروری است که در دهه‌های قبل اصولاً تحركات ادبی اروپا و آمریکا که پیشرو دگرگونی‌های ادبی به ویژه شعر معاصر شده‌اند در امر فراگیری و جهانی آن ابتدا در مشرق زمین به جهان عرب وارد و پس از تأملی زمانی به ایران می‌رسید و مثل امروز نبود.

کردها که در مرکز فرهنگی ادبی کشورهای عربی یعنی مصر سکان‌دار حرکات ادبی بودند، همانند: محی‌الدین صبری و محمدعلی عونى و همچنین در سوریه و لبنان فعالیت‌های ژورنالیستی گسترده داشتند. شاعران کرد به همین واسطه پیش از شاعران پارسیگوی با شعر نو آشنا شدند و عبدالله گوران، عبدالواحد نوری و شیخ نوری شیخ صالح چند

همزاد مسامحه می‌کنیم. به نظر من ما تا زمانی که می‌توانیم از واژه‌های قابل استفاده این گویش‌ها در اشعار و آثار خود به کار ببریم - نباید کوتاهی کرده و به بهانه کمبود کلمات یا نارسایی یا عدم ارتباط با گویش اصلی خودمان را محدود و محصور سازیم و به روند ادبیات کردی خدشه وارد کنیم و موجب نقصان آن بشویم. بلکه باید با گروه‌بندی درست و منطقی واژگان هر گویش از واژه‌هایی که بار ادبی دارند، در شعر استفاده کنیم و در نثر نیز به همین شیوه عمل کنیم، آنگاه مشاهده خواهید کرد که چه ادبیات توانمند و پرباری خواهیم داشت، همان کاری که سید یعقوب ماهیدشتی کرده است و اشعار او را سوران و گوران، بادینان و کرمانج و لر و کلهر متوجه می‌شود و از مزایای دیگر این گام، آشنایی اهل قلم و شعر و ادب کرد با واژه‌های دیگر گویش‌هاست، زیرا همان‌طور که می‌دانیم واژگان گویش‌ها در محاوره‌ی عامه، در طول روز و در تمام عمر به علت تکرار یکسان، بیش از دویست تا سیصد واژه در مکالمه و محاوره و مبادلات و گفتگوها نیستند. حتی در زبان‌های زنده و زبان‌های بین‌المللی که همان میزان برای انتقال مفاهیم و خواسته‌ی روزمره کفایت می‌کند. اما آنچه مهم است دایره و محدوده‌ی واژه‌های ادبی و اصطلاحات است که ساختارهای ادبی شعر و نثر را به وجود می‌آورد و از نابودی و مرگ آنها جلوگیری می‌شود البته تا یک محدوده زمانی خاص. بنابراین معتقدم که چه در شعر و چه در نوشتن و گفتن به جای استفاده از واژه‌ی غیرخودی، به کاربرد صحیح کلمات گویش‌های متفاوت، به زبانی خودی بیندیشیم، از فردوسی و سعدی و حافظ و مولانا و... بیاموزیم که از هزاران واژه‌ی کردی به درستی در جاودانه‌های خود استفاده کرده‌اند و امروز اشعار آنان برای کردها مفهوم‌تر از اکثر پارسیگویان خودباخته‌ی فرنگی‌مآب می‌باشد. یا نیما و اخوان و شاملو مگر کم از واژه‌های گیلکی و طبری و خراسانی و... استفاده کرده‌اند.

○ همان‌طور که واقفید چند سالی است که در شعر کردی منطقه‌ای جنوب گرایش‌های مختلف شعری نمود پیدا کرده است و جریان شعر نو کردی با گویش‌های کلهری، لکی و... توسط شاعران نسل تازه‌راه‌اندازی شده است. به نظر شما نمونه‌های ارایه

صاحب قلمروی از شنوندگان و خوانندگان بشود که شعر نو کردی جنوب در گستره‌ای بسیار محدود و با بازدارنده‌های درونی خود به انضمام دافعه‌های ساختاری شعر نو که همراه با کثرت گویش‌ها در دایره‌ی جغرافیایی بسته واقع و مواجه شده و آن را در پله‌ای طبیعی قرار داده است و ضروریات مورد اشاره نیز که می‌بایست امور سیاسی، اجتماعی، اعتقادی و... باشند هم هیچ‌یک محمل این دگرگونی‌ها قرار نگرفته‌اند. بنابراین گام نخستین حرکت شعر نو کردی جنوب، نهالی است نارس و نه نارس که هیچ‌یک از شرایط طبیعی آب و هوایی و فیزیکی برای رشد و پرورش آن مهیا نبوده و بلکه به مقتضای موقعیت و زمان از فاصله‌ی ناخواسته‌ی صخره‌های سیاسی با حداقل امکان و قوت لایموت سربر آورده و خودنمایی کرده است و چنین رویش‌هایی بدون شک بالنده خواهد شد. زیرا تولدی طبیعی داشته و دارند. هر چند همواره در دلهره زمان را سپری کرده و با اضطراب رشد می‌کنند. رعد و برق و باد و باران و... هزاران سانحه‌ی دیگر آن را تهدید کرده و هر بیننده‌ای در انتظار سقوط لحظه‌ای آن است. اما او ریشه در جایی دارد که به سادگی تروییده تا به سادگی خشک شود یا درو گردد. این حاصلی بذریک ساله نیست. به نظر من به قول ترانه‌گویان کرد این بیت وصف حال شعر نو کردی جنوب است با تمام ویژگی‌هایی که برشمردیم که می‌گویند.

ته نیا داریمگم وو سه ریاله وه

گیورده م وده س بای شمالره

که همواره در دلهره و اضطراب است و مخاطبی نیز ندارد اما در غروب گرم و تابستانی، شکوه و زیبایی و مخاطب تنهای خود را خواهد داشت. وارد رؤیا نشویم، بهر حال و اما درباره‌ی رسم‌الخط این که می‌گویید استاندارد، ابتدا این که رسم‌الخط استاندارد وجود ندارد. حتی رسم‌الخط ادبیات فارسی با پیشینه‌ی هزار و چندصدساله مشکلات خاص خود را دارد و این رسم‌الخطها نه فارسی است و نه کردی. بلکه سیمای تطور یافته‌ی رسم‌الخط قوم غالب است که مردمان تازه مسلمان در آسیای صغیر و ایران و شبه قاره آن را پذیرفته‌اند و به مقتضای غلبه‌های فرهنگی و بیشتر به سبب قبول مسائل اعتقادی به ویژه متن قرآن کریم مورد استفاده قرار

سال پیش از نیما به سرودن شعر نو پرداختند و شالوده‌شکن بودند و سرفافله‌ی شاعرانی چون؛ جگرخوین و شیرکوبی کس و لطیف هلمت و رفیق صابر و عبدالله پشیو و... شدند. این را نیز بگویم که در ایران نیز سهم کرد در تحول ادبی نوین نادیده گرفته شد. زیرا ابوالقاسم لاهوتی پیش از نیما به شعر نو روی آورد و با ترجمه و شالوده‌شکنی سرفافله بود و گردهای جنوب از طریق هم‌تباران خود زودتر از حوزه‌ی ایران مرکزی و شمالی با ادبیات نوین آشنا شدند. بهر حال هرچند شاعران کرد جنوب تا زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ارائه آثار خود رکود محض داشتند و تحرکی نو را نیز در آثار آنها از لحاظ ساختار و قالب شعری شاهد نبودیم اما پس از انقلاب که استعدادهای جوان به این حوزه روی آوردند که آن هم حاصل مطالعه در دو حوزه‌ی متحول شعر فارسی و شعر کردی میان رودان و سلیمانیه و اربیل و... بوده است، به نسبت خوش درخشیده‌اند. به ویژه خود شما از امیدهای آینده‌ی این عرصه خواهید بود و تعدادی دیگر که ذاتاً نوگو و نوجو می‌باشند. در مورد قابلیت نیز چنانچه از شیوه‌ی توصیه شده‌ای که گفتم استفاده شود و مآتمامی واژگان و گویش‌ها را در زمان سرودن از آن ادبیات و شعر و حتی نثر خود بدانیم. به مقصد رساندن این امانت دشوار نخواهد بود. زیرا فضای گسترده‌ای از کلمات، نکات، اصطلاح و مثل و طنز و... در دسترس و اختیار دارم.

○ من احساس می‌کنم هم‌نسلانم با توانایی‌هایی که دارند نتوانسته‌اند جریان شعر نوگرایی در شعر کردی جنوب را پیش ببرند. انگار همه با احتیاط و دلهره حرکت می‌کنیم. از طرفی با بحران مخاطب مواجه‌ایم. مخاطبی که هنوز رسم‌الخط استاندارد کردی را نمی‌شناسد و یقیناً در خواندن آثار ارائه شده با این رسم‌الخط مشکل دارد. مساله‌ی رسم‌الخط نقش مهمی برای ارتباط میان مخاطب و آثار ادبی باز می‌کند. گویا جناب عالی نیز اعتقادی به رسم‌الخطی که هم اکنون اجرا می‌شود، ندارید و کتاب‌هایتان را با همان رسم‌الخط فارسی ارائه کرده‌اید. اگر ممکن است در این مورد برایمان توضیح دهید.

● سؤال خوب و بجایی است. به درستی می‌دانید، ادبیات و شعر ضروریاتی دارد که باید بر دوش آن‌ها مسیر ترویج و گسترش خود را تسخیر کند و

آن مناطق صورت گرفت که وضعیتی کاملاً متفاوت با کُردهای ایران داشتند و هر گونه پیوستگی به حل شدن آنها در دیگ ملی‌گرایی ترک و عرب منجر می‌شد و دوم اینکه، ذات و سرشت گویش‌های سورانی سلیمانیه و کرمانجی و یا بادی‌نی که ویژه‌ی ساکنان آن مناطق بود و به روزنامه‌ها و متون نثر راه یافته و ترویج می‌شد، می‌طلبید که برای متون نثر مورد نظر و سهولت خواندن و گسترش آن تغییراتی را اندیشیدند که امروزه تداول یافته است و هنوز هم تنوع و تشتت رسم‌الخط بین استفاده از الفبای غالب عربی و لاتین به سامان نرسیده است که هر کدام نیز مشکلات و معضلات خاص خود را دارند و من در این گفتگوی مختصر به شرح آن نمی‌پردازم و اما چرا من آثار پژوهشی و مقالات و کتاب‌هایم را به رسم‌الخط کهن نه رسم‌الخط فارسی که اشتباه بودن این عنوان را توضیح دادم، می‌نویسم نه این که ناشی از بی‌اعتنایی به شیوه‌ی جدید و یا به عبارت شما بی‌اعتقادی به گرایش نوین باشد، بلکه اقدام من حرکتی آگاهانه، زیربنایی و با آشنایی کامل با پیشینه و چگونگی رسم‌الخط کُردی است و حتی مدتی برای تعدادی از دوستان دانشجو و دانش‌پژوه آشنایی با رسم‌الخط تازه کُردی و متون کُردی را تدریس کرده‌ام. اما در رابطه با رسم‌الخط آثار و تألیفات ارائه شده، آثار من اکثر در راستا و ادامه‌ی ادبیات اعتقادی کُردی یعنی گویش اورامی بوده است و شش مجلد تاریخ ادبیات کُردی جنوب یا حدیقه‌ی سلطانی که تذکره‌ی کُردی سرایان کرمانشاهان از عهد تیموری تا عصر حاضر را دربرمی‌گیرد به ندرت شعری غیر اورامی که لکی و کلهری را هم به موازات اورامی می‌توانیم، تلقی کنیم، دربرمی‌گیرد و دیگر آنکه احوال و بررسی‌ها کلاً به زبان فارسی و برای کُردهای پارسیگوی و پارسی‌دان نوشته شده است و سوم که باز هم اشاره می‌کنم؛ پیوند فرهنگی شعر و ادبیات جنوب با شعر و ادبیات کُردی در سایر کشورها متفاوت است و در واقع اینجا (کردستان جنوب) همانطور که در این گفتگو بدان اشاره کردم، زادگاه شعر کُردی است و کُرد در تمام نقاط جهان آنچه در شعر و ادبیات تا اوایل قرن بیستم اکثریت هر چه متون قابل ادبی دارد در این محدوده قرار گرفته است و ما جز این موارد به عنوان نوگرایی نمی‌توانیم از نظرات و بلوغ فرهنگی ارکان

گرفته است و بالطبع کُردهای تازه مسلمان هم طی قرن‌ها این شیوه را پذیرفته‌اند و تا اواسط نیمه اول سده‌ی بیستم میلادی تمامی کُردها در قلمرو ایران بزرگ همانند سایر ساکنان فلات ایران و شبه قاره از این الفبا استفاده می‌کردند و می‌کنند. در پایان سده نوزدهم تعدادی کتاب به زبان کُردی منتشر شد و روزنامه‌هایی نیز به همین خط و زبان انتشار پیدا کرد. اولین روزنامه‌ی کُردی که کردستان نام داشت در ۱۸۹۸ میلادی = ۱۳۱۵ قمری = ۱۲۷۷ شمسی توسط مدحت بدرخان و جلادت و کامران بدرخان در قاهره پایتخت مصر نشر گردید. یعنی ده سال قبل از نهضت مشروطه و در ۱۹۲۰ میلادی = ۱۲۹۹ شمسی در عراق و ۱۹۳۰ شمسی در سوریه و لبنان آثاری به خط و زبان کُردی چاپ و منتشر شد. کُردهای عراق در نگارش از همان الفبای غالب عربی و کُردهای سوریه از ۱۹۳۱ میلادی = ۱۳۱۰ شمسی از الفبای لاتین استفاده کردند. کوششی که در عراق برای پذیرفتن الفبای لاتین به عمل آمد به جایی نرسید و کُردهای مقیم قفقاز نیز از الفبای روسی استفاده می‌کنند، البته از ۱۹۴۵ میلادی = ۱۳۲۴ شمسی و کُردهای ترکیه هم از الفبای لاتین از زمان روی کار آمدن آتاترک. حالا شما پرتقال فروش را پیدا کنید. طرح استاندارد و رسم‌الخط کُردی که شما می‌گویید این است و به قول طلاب، قضیه از اصل سالبه است، در ثانی رسم‌الخط استاندارد جز اینکه اعراب حروف یعنی فتحه، ضمه، کسره یا به اصطلاح اصوات و صداها به حرف تغییر پیدا کرده به اضافه‌ی یکی دو علامت قراردادی برای وجه تمایز در تلفظ بعضی حروف مشابه چه دگرگونی و تغییر زیربنایی و کلی داشته که مخاطب آن را شناسد و برایش لاینحل جلوه کند. اینطور نیست، بلکه صورت مسئله ما شاید اشتباه باشد و تا حدی بی‌اطلاعی از چند و چون مسئله از بنیاد - اولاً پیش از هر چیز بگویم من هر ابداع و نوآوری مقبول و مطلوب را مانند تمامی همفکران و سایر دست‌اندازان فرهنگ و ادب کُردی دوست دارم و می‌پذیرم. البته نمی‌شود واژه‌ی اعتقاد را بکار ببرم چون وارد حوزه‌ی دیگری خواهم شد - اما باید بگویم که تغییر خط کردها در سوریه، عراق و ترکیه و روسیه برای عدم تداخل فرهنگی با اعراب و استقلال ادبی کُردهای ساکن در



مقدس کُردی باشد.

○ با تشکر از اینکه وقتان را در اختیار بنده گذاشتید. در پایان اگر ممکن است در مورد آثاری که آماده انتشار دارید برایمان توضیح دهید و اگر حرف ناگفته‌ای مانده بفرمائید.

● من هم از شما تشکر می‌کنم و خوب می‌دانید که اهل گفتار به روال معمول آن نیستم و اگر توفیق داشته باشم اهل کردارم. اما ویژگی فکری و ذوق شما مرا هم به گفتگو واداشت. زیرا برای امثال شما پاسخ این سؤالات را که به دقت و ظرافت مطرح کردید، ضروری می‌دانم و امیدوارم حتی المقدور مفید واقع شود و مورد استفاده باشد. درباره‌ی کارها هم بی‌کار نمی‌توان نشستن، و در ادامه‌ی تلاش‌های پیشین از جمله مجلدات (۴) تا (۶) تذکره‌ی کُردی سرایان کرمانشاهان از عهد تیموری تا عصر حاضر که شرح آن گذشت، مراحل نهایی خود را می‌گذرانند. یکی دو کتاب (یک شعر نو شاعر پارسیگوی کُرد) و دیگر نقدی است بر کتابی اعتقادی که در مجوز وزارت ارشاد سرگردان است. سه جلد تصحیح و مقابله و تنقیح (سند و خاطرات) مربوط به دوره‌ی مشروطیت در کرمانشاه که بنا به اظهار مسوولان مرکز توسعه‌ی علوم انسانی دانشگاه تهران به زودی منتشر خواهند شد - احوال و آثار میر عماد قزوینی و میرزا رضای کلهر که حوزه‌ی فرهنگی و هنری شهرداری تهران در مجموعه‌ی بیست و پنج جلدی خوشنویسان ایران، حوزه‌ی هنری متولی چاپ و نشر آن است و چهار پنج سالی است ادامه دارد و بخش مربوط به خود را مدتهاست تحویل داده و کارهای نهایی آن هم انجام شده و نگارستان پارس که متصدی کار است، پیگیر چاپ و نشر آن است و کارهای دیگری که تصور می‌کنم توضیح آن بی‌شبهت به حکایت بازرگان و سعدی در جزیره‌ی کیش نباشد. بهر حال تا رفق باقی است می‌نویسیم، آیندگان خود دانند و اما حرف ناگفته بسیار که؛

گمان مبر که به پایان رسید کار مغان  
هزار باده‌ی ناخورده در رگ تاک است

به خدایتان می‌سپارم. یا علی

برجسته‌ی شعر کُردی چون؛ مولوی، بیسارانی، ملا منوچهر، ارکوازی، حتی محوی و نالی و... چشم پوشیم و خواسته‌ی خود را بر متون برجای مانده از آنها تحمیل نماییم. ما حداقل باید موازین نسخه‌شناسی و تکثیر نسخ اصل را رعایت کنیم. چون کارهایی که ارائه شده اکثر قریب به اتفاق در راستای احیای آثار قدما، علی‌الخصوص به گویش اعتقادی اورامی بوده است. من ضرورتی برای این تغییر و تبدیل ندیده‌ام، یعنی متن را به همان صورت و رسم‌الخط که مولوی یا بیسارانی یا ملا منوچهر یا... نوشته‌اند که دهها بیاض و نسخه خطی موجود کتابخانه‌ام شاهد ادعاست ارائه و احیاً نموده‌ام. دیگر آنکه امری بدیهی است و صاحب‌نظرانی چون بندیکت اندرسون بدان معترفند که در دنیای پیشامدرن، جوامع بزرگ بر اساس زبان کتاب مقدس، تشکل می‌یافته‌اند و زبان متداول و غیر مقدس عامه در تشکل آن جوامع نقش نداشته‌اند. حتی در اروپا تا قبل از قرن شانزدهم میلادی، یگانه زبانی که زبان آموزشی و نگارشی مردم بود زبان لاتین مقدس بود که پس از ترویج صنعت چاپ، زبان غیر مقدس شروع به رشد کرد و جایگزین زبان لاتین که زبان مقدس بود، شد و تازه در همین قرن شانزدهم قریب ۱۰٪ آثار منتشره به زبان فرانسه بود یا به همین علت که هابز، کتاب‌هایش را به زبان مقدس می‌نوشت در قرن هفدهم محبوب و مشهور و معروف و استعدادی چون شکسپیر که به زبان متداول می‌نوشت برای مردم ناشناخته بود. زبان رسم‌الخط عربی همین ماجرا را هم بر سر زبان و خط فارسی و سایر خط و زبان‌های مغلوب آورد و دیگر جز گویش اورامی که گویش ادبی بود تا اوایل قرن نوزدهم گویش‌های دیگر گذشته از استنهاها گویش عامه بودند، همانطور که در سؤال اول توضیح دادم در واقع کُردهای صاحب قلم، زبان و ادب فارسی را نیز در گام اول نجات دادند و خلاصه کارهای من در زمینه شعر جنوب که شش مجلد از دایرة‌المعارف بیست و چند جلدی مربوط به کرمانشاهان را دربرمی‌گیرد، ادامه و موازی همزاد شعر مقدس کُردی است که در کنار نضح و ترویج سایر گویش‌ها، ضروریست به همان سیمای سنتی و راستین خود ارائه شود تا گویای پیشینه‌ی هزار ساله پیوند شعر و گویش و نگارش